

برنامه‌های جبران خسارت جوامع انتقالی

محمد حسین رمضانی قوام‌آبادی^{۱*}

مهین سبحانی^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

چکیده

این یک اصل کلی حقوق بین‌الملل است که هر نقض تعهدی منجر به تعهد به جبران خسارت می‌شود. بنابراین تعهد به جبران خسارت در صورت نقض تعهدات حقوق بشری دولت‌ها نسبت به افراد بشر نیز وجود دارد. این فرض وجود دارد که تخلف‌های سنگین و سازمان‌یافته حقوق بشری همانند سایر تخلف‌های حقوق بشری دولت‌ها را متعهد به جبران خسارت از قربانیان می‌نماید. در این نوشتار قصد بر آن است که ضمن بررسی حق بر جبران خسارت و اشکال تحقق آن در تخلف‌های حقوق بشری، امکان تحقق آن در تخلف‌های سنگین و سازمان‌یافته حقوق بشری در جوامع انتقالی مورد ارزیابی قرار گیرد. از آن‌جا که در این جوامع به دلیل مشکلات موجود در راه تحقق حق بر جبران خسارت قربانیان از سازوکاری غیرقضایی با عنوان برنامه جبران خسارت استفاده می‌شود. مدعای محوری آن است که جبران خسارت در برنامه‌های جبران خسارت متفاوت از جبران خسارت در نظام مسئولیت بین‌المللی است.

واژه‌های کلیدی: مسئولیت بین‌المللی، حق بر جبران خسارت، برنامه جبران خسارت، جوامع انتقالی، تخلف‌های سنگین و سازمان‌یافته حقوق بشری، عدالت انتقالی.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

* نویسنده مسؤول: H_ramezani@sbu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۵۱-۱۱۷

مقدمه

«این یک اصل کلی حقوق بین‌الملل و حتی مفهوم کلی حقوق^۱ است که هر نقض تعهدی منجر به تعهد به جبران خسارت می‌شود.» این متن عین جملاتی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۲۸ در قضیه کارخانه کورزوف اعلام کرد (The Factory at Chorzow, 1928: 29).

در حال حاضر نظام مسئولیت بین‌المللی توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در قالب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت به شکل مدون درآمده است. اما این طرح به مسئولیت بین‌المللی دولت به عنوان یک رابطه بین دولت‌ها می‌نگرد؛ در حالی که امروزه دولت‌ها تعهدات بین‌المللی متعددی نسبت به افراد بشر برعهده گرفته‌اند. با توجه به اصل بالا هر نقض تعهدی منجر به تعهد به جبران خسارت می‌شود. بنابراین نمی‌توان نظام مسئولیت بین‌المللی دولت را محدود به تعهداتی کرد که صرفاً بیانگر حقوق دولت‌ها هستند (Tomuschat, 1999: 2-5). از این رو تعهد به جبران خسارت در صورت نقض تعهدات حقوق بشری دولت‌ها نسبت به افراد بشر نیز وجود دارد (Kritz, 1995: 505-506). با وجود این که حق بر جبران خسارت برای قربانیان تمامی تخلف‌های حقوق بشری وجود دارد، اما در صورتی که این تخلف‌ها به شکل سنگین و سازمان یافته اتفاق افتند^۲ لزوم تحقق این حق بیشتر احساس می‌شود.

تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری بیشتر در جوامعی اتفاق می‌افتند که یا درگیر جنگ داخلی شده‌اند و یا این که حکومت‌های سرکوبگر و دیکتاتور در آنها از طراحان اصلی این تخلف‌ها هستند. با اتمام جنگ داخلی و یا تغییر حکومت و روی کارآمدن دولت انتقالی مطالبات زیادی از دولت در عرصه داخلی و بین‌المللی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین مطالبات، احترام دولت انتقالی به حقوق بشر و تحقق عدالت در دوره گذار است؛ عدالتی که از آن با عنوان عدالت انتقالی یاد می‌شود. برخلاف این که برخی



برنامه‌های جبران
خسارت جوامع
انتقالی

1. General Conception of law

منظور از مفهوم کلی حقوق یعنی مفهومی که در تمام روابط حقوقی صرفنظر از نظام حقوقی که آن رابطه بدان تعلق دارد به رسمیت شناخته شده است.

Garner, Bryan. A, Black's Law Dictionary, West Group, Seventh Edition, 1999, p. 698

2. Gross and Systematic Violations of Human Rights

۳. تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشر طبقه مجزایی از تخلف در نظام حقوق بشر است، گرچه تعریف دقیقی از آن در اسناد بین‌المللی وجود ندارد. واژه سنگین به شدت کیفی تخلف اشاره دارد و واژه سازمان یافته به شدت کمی و گستردگی تخلف اشاره دارد. برای اطلاع بیشتر از تفاوت‌های این دسته از تخلف‌های حقوق بشری با سایر تخلف‌های حقوق بشری رجوع شود به: (Shelton, 2006: 389-390)

تحقق عدالت انتقالی را تنها از مسیر عدالت کیفری می‌دانند، باید اذعان کرد که اجرای عدالت کیفری تنها بخشی از فرآیند عدالت انتقالی است. عدالت انتقالی پاسخی به تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشر است. عدالت انتقالی به دنبال این است که با به رسمیت شناختن حقوق قربانیان امکان تحقق صلح و سازش و گذار به دموکراسی در جوامع انتقالی افزایش یابد. عدالت انتقالی شکل خاصی از عدالت نیست، بلکه مختص جوامعی است که بعد از یک دوره تخلف‌های حقوق بشری به دنبال گذار به یک دوره سرشار از صلح و ثبات هستند (Lyons, 2010: 116). سازمان ملل نیز عدالت انتقالی را به مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سازکارهایی که جامعه انتقالی در برخورد با تخلف‌های حقوق بشری به جامانده از رژیم پیشین به کار می‌بندد، تعریف می‌کند. طبق این نظر هدف عدالت انتقالی تضمین مسئولیت، اجرای عدالت و تحقق سازش است (United Nations, S/2004/616, para. 8).

جرایم بین‌المللی که بیشتر با عنوان تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری شناخته می‌شوند، در وهله اول حقوق قربانیان را نقض کرده‌اند. تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری همانند سایر تخلف‌های حقوق بشری دولت‌ها را متعهد به جبران خسارت از قربانیان می‌کنند. جبران خسارت همواره جزئی از سازوکارهای اصلی عدالت انتقالی در نظر گرفته شده است (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۱۵۵ و ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)، از آن جا که در راستای تحقق اهداف عدالت انتقالی است. اما پرسش اصلی این است که دولت انتقالی که تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری را پشت سر گذاشته است چگونه می‌تواند عدالت را اجرا کند و حقوق آن دسته از افراد بشر را که در دوران رژیم پیشین به شدت نقض شده است، جبران کند؟ آیا نظام مسئولیت بین‌المللی و به تبع آن جبران خسارت به همان شکل رایج در رابطه با تخلف‌های حقوق بشری به ویژه تخلف‌های سنگین و سازمان یافته اعمال می‌شود؟

فرضیه قابل طرح آن است که جبران خسارت از قربانیان تخلف‌های حقوق بشری هنگامی که در ابعاد گسترده اتفاق می‌افتند، متفاوت از مواردی هستند که تخلف جنبه فردی و موردی دارد. گستردگی تعداد قربانیان و کمبود منابع مالی دولت‌های انتقالی از جمله عمده‌ترین موانعی است که سر راه جبران خسارت قربانیان در این جوامع وجود دارد.

پژوهش‌های موجود در زمینه جبران خسارت از تخلف‌های حقوق بشری بیشتر بر جبران خسارت قضایی متمرکز هستند که با استناد به رویه محاکم حقوق بشری سعی در

تبیین مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و تعهد به جبران خسارت آنها دارند.^۱ این در حالی است که جبران خسارت در جوامع انتقالی به دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه انتقالی لزوم تعبیه سازوکاری مستقل را ایجاب می‌کند. سازوکاری که با عنوان برنامه جبران خسارت^۲ شناخته می‌شود. گرچه پژوهش‌هایی در رابطه با برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی صورت پذیرفته است،^۳ اما در این جا هدف احراز میزان سازگاری برنامه‌های جبران خسارت با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در برخورد با تخلف‌های حقوق بشری و استخراج اصول حاکم بر این برنامه‌ها است. بنابراین برای پاسخ به پرسش‌های بالا ابتدا باید به حق بر جبران خسارت در اسناد و رویه بین‌المللی و اشکال تحقق آن توجه کرد، سپس با بررسی اقدام‌های دولت‌های انتقالی در این زمینه به ارزیابی تطابق این اقدام‌ها با تعهدات بین‌المللی آنها پرداخت.

مبحث اول: حق بر جبران خسارت و اشکال تحقق آن

با وجود آن که در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به تعهد به جبران خسارت دولت‌ها در برابر قربانیان در صورت نقض تعهدات حقوق بشری آنها اشاره نشده است، اسناد بین‌المللی حقوق بشری و رویه محاکم حقوق بشری مهر تأییدی بر تعهد به جبران خسارت دولت‌ها و حق بر جبران خسارت قربانیان هستند. نکته جالب در این جاست که در این اسناد و آرا، جبران خسارت از تخلف‌های حقوق بشری مطابق با اشکال رایج جبران خسارت در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. بنابراین ابتدا به اسناد و آرای موجود برای تبیین حق بر جبران خسارت قربانیان و سپس به اشکال تحقق این حق پرداخته خواهد شد.

۱. برای اطلاع از سوابق پژوهش در موضوع جبران خسارت قضایی رجوع شود به:

Randelzhofer, Albrecht, Tomuschat, Christian, *State Responsibility and the Individual: Reparation in Instances of Grave Violations of Human Rights*, Martinus Nijhoff Publishers, Cambridge, 1999; Shelton, Dinah, *Remedies in International Human Rights Law*, Oxford University Press, Second Edition, New York, 2006.

2. Reparation Program

۳. برای اطلاع از سوابق پژوهش در موضوع برنامه‌های جبران خسارت رجوع شود به:

De Greiff, *Handbook of Reparations*, Oxford University Press, First published, New York, 2006; Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, *Rule of law Tools for Post-conflict States: Reparations Programs*, United Nations, New York and Geneva, 2008; Laplante, Lisa.J, "On the Indivisibility of Rights: Truth Commissions, Reparations, and the Right to Development", *Yale Human Rights & Development Law Journal*, Vol. 10, 2007, pp. 141-177.

بند اول: حق بر جبران خسارت در اسناد و رویه بین‌المللی

در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق هر شخص برای جبران خسارت مؤثر در رابطه با اعمالی که نقض حقوق وی است، اشاره شده است.^۱ همچنین در ماده ۲(۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶^۲ و در ماده ۷ اعلامیه حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی^۳ به حق بر جبران خسارت قربانیان اشاره شده است.

در برخی اسناد حقوق بشری این حق محدود به نوع خاصی از اشکال جبران خسارت یعنی پرداخت غرامت شده است. برای نمونه در ماده ۱۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به حق قربانیان بر دریافت غرامت در صورت نقض حقوق مندرج در این کنوانسیون اشاره شده است.^۴ در بند ۲ ماده ۲۱ منشور آفریقایی حقوق بشر نیز حق بر یک غرامت کافی مورد تصریح قرار گرفته است.^۵ بند ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،^۶ بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه، ماده ۱۹ اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص از ناپدید شدن اجباری^۷ به حق بر دریافت غرامت قربانیان اشاره کرده‌اند.

در مقابل برخی از اسناد حقوق بشری به حق بر جبران خسارت با دید بازتری نگریسته‌اند. به طوری که در ماده ۶ کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی به حق بر جبران خسارت کافی و یا جلب رضایت قربانیان بابت کلیه زیان‌های ناشی از تبعیض تصریح شده است.^۸ همچنین طبق ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو باید همه اقدام‌های لازم را برای بازپروری جسمی و روحی و ادغام مجدد کودک قربانی در جامعه اتخاذ کنند.^۹

1. The Universal Declaration of Human Rights, 1948, Art. 48
2. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966, Art. 2(3)
3. United Nations Declaration on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1963, Art. 7
4. American Convention on Human Rights, 1969, Art. 10
5. African Charter on Human and Peoples Rights, 1981, Art. 21(2)
6. The European Convention on Human Rights, 1950, Art. 5(5)
7. ماده ۱۹ اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص از ناپدید شدن اجباری و همچنین ماده ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه گرچه به جای حق بر جبران خسارت به حق بر دریافت غرامت اشاره نموده‌اند، اما در ادامه غرامت را شامل ابزارهای لازم برای بازپروری کامل قربانی می‌دانند.
8. Declaration on the Protection of All Persons from Enforced Disappearance, 1992, Art. 19; Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, 1984, Art. 14(1)
8. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965, Art. 6
9. Convention on the Rights of Child, 1989, Art. 39

علاوه بر معاهدات حقوق بشری، در معاهدات حقوق بشردوستانه هم به حق بر جبران خسارت قربانیان اشاره شده است. ماده ۶۸ از کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در رابطه با رفتار با اسرای جنگی حاوی مقررات خاصی ناظر بر پرداخت غرامت به آن دسته از اسرای جنگی است که حقوق آنها طبق این کنوانسیونها نقض شده است.^۱ ماده ۵۵ از کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ در رابطه با حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ نیز مقرر می‌دارد که دولت اشغالگر باید ترتیبات لازم را به منظور تضمین این که ارزش منصفانه کالاهای مصادره شده پرداخت شود، در نظر بگیرد.^۲

صرف نظر از اسناد بالا، اولین سند بین‌المللی که به طور خاص به حق بر جبران خسارت قربانیان پرداخته است، «اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه» مصوب مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ است.^۳

به موجب بند سوم این سند، تعهد به اتخاذ موازین قانونی و اجرایی مناسب به منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد تخلف، تعهد به پژوهش و تفحص از تخلف‌های ارتكابی و در صورت لزوم اقدام علیه اشخاصی که طبق حقوق بین‌الملل و یا حقوق داخلی مسئول هستند، تضمین دسترسی برابر قربانیان به عدالت و ارائه جبران خسارت مؤثر به قربانیان از جمله تعهداتی هستند که جزئی از تعهد به تضمین و احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دولت‌ها هستند.

اما نکته‌ای که در این قطعنامه موضوع بحث است، تعهد دولت‌ها به جبران کامل خسارات وارد شده است. به موجب بند هجدهم این قطعنامه تعهد دولت‌ها به جبران کامل خسارات وارد شده به همان اشکال رایج جبران خسارت در نظام مسئولیت بین‌المللی یعنی اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت، بازپروری، جلب رضایت و حسب مورد ارائه تضمین عدم تکرار برمی‌گردد. بنابراین در نظام مسئولیت بین‌المللی تفاوتی بین مسئولیت دولت‌ها در قبال یکدیگر و مسئولیت دولت‌ها در رابطه با اتباعشان وجود ندارد. در تخلف‌های حقوق بشری نیز می‌توان همان اولویت‌های اشکال جبران خسارت در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را شاهد بود. اولین شکل جبران، اعاده وضع سابق است. در

1. Convention (III) relative to the Treatment of Prisoners of War, 1949, Art. 68
 2. Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 1949, Art. 55
 3. "Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violation of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law", 2005

صورت غیرممکن بودن اعاده، پرداخت غرامت جایگزین آن می‌شود. جلب رضایت، تضمین عدم تکرار را هم می‌توان توأم با اعاده و یا غرامت مورد حکم قرار داد. در هیچ یک از این اسناد اشاره‌ای به سازوکارهایی که برای تحقق حق بر جبران خسارت باید مورد استفاده قرار گیرد، نمی‌شود؛ بلکه تنها به تبیین فحوای حق بر جبران خسارت پرداخته می‌شود. برای تحقق حق بر جبران خسارت سازوکارهای مختلفی اعم از دستگاه قضایی و برنامه‌های جبران خسارت مورد استفاده جوامع انتقالی قرار گرفته‌اند. بنابراین دولت‌ها در ایفای این تعهد از صلاحدید وسیعی برخوردار هستند (Hayner, 2011: 165).



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

با توجه به تصریح حق بر جبران خسارت در اسناد حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، نهادهای ناظر بر این اسناد و محاکم بین‌المللی حقوق بشری در صورت نقض تعهدات مندرج در اسناد ذیربط دولت‌های متخلف را به جبران خسارت وارده محکوم می‌نمایند. برای تأیید این ادعا می‌توان به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، کمیته حقوق بشر، کمیته حذف تبعیض نژادی، کمیته منع شکنجه و... اشاره کرد که بارها تعهدات دولت‌های متخلف را در این موضوع یادآور شده‌اند (Kritz, op.cit: 520-536).

نهادهای ناظر و محاکم بین‌المللی حقوق بشری در این راه از همان اشکال جبران خسارت متداول در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها استفاده می‌کنند. بنابراین منظور از حق بر جبران خسارت قربانیان تنها پرداخت غرامت نیست، بلکه می‌توان طیف وسیعی از اقدام‌ها از ابطال قوانین داخلی مغایر گرفته تا اعلام محکومیت عاملان فعل متخلفانه بین‌المللی را برشمرد. برای نمونه در یک قضیه مطرح نزد کمیته حقوق بشر، به لحاظ این که قربانیان به طور خودسرانه از حق بر حیات مندرج در ماده ۶ میثاق محروم شده بودند، این کمیته از دولت سورینام خواست که اقدام‌های مؤثری برای پژوهش از کشتارهای سال ۱۹۸۲ و اجرای عدالت در رابطه با عاملان این کشتارها و پرداخت غرامت به قربانیان و تضمین حق حیات انجام دهد (Ibid: 522). همچنین در قضیه دیگری، کمیته از دولت زئیر (سابق) خواست که با توجه به نقض مواد ۷، ۱۰، ۱۴ و ۱۹ میثاق، اقدام‌های لازم برای جبران خسارت قربانیان به‌ویژه پرداخت غرامت بابت زیان‌های مادی و معنوی و پژوهش از تخلف‌های موضوع شکایت را انجام دهد (Ibid: 523).

اما شاید نقطه عطف حق بر جبران خسارت در حکم دیوان آمریکایی حقوق بشر در قضیه «ولاسکوز رودریگز»^۱ باشد که طیف وسیعی از اقدام‌ها را شامل می‌شود. اتخاذ

1. Velasquez Rodriguez, Judgment Inter-American Court of Human Rights, Series C. No. 4, 1988; Judgment Inter-American Court of Human Rights, Series C. No. 7, 1989

موازینی برای پژوهش از وقایع موضوع شکایت، مجازات عاملان نقض حقوق بشر، اعلام محکومیت اعمال موضوع شکایت و پرداخت غرامت به قربانیان و خانواده آنها، همه می-تواند جزو تعهدات دولت‌ها برای تحقق حق بر جبران خسارت قربانیان قرار گیرند (Ibid, 535).

بند دوم: اشکال جبران خسارت

حق بر جبران خسارت دارای دو بعد شکلی و ماهوی است. به موجب بند یازدهم اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، حق بر جبران خسارت از لحاظ شکلی دربرگیرنده دسترسی برابر و مؤثر به عدالت و سازوکارهای جبران خسارت است. این حق از لحاظ ماهوی دربرگیرنده نتایج و آثار مسئولیت بین‌المللی یعنی همان اشکال جبران خسارت است (9: Shelton, op.cit). اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت، جلب رضایت، تضمین عدم تکرار از جمله اشکال تحقق حق بر جبران خسارت در بعد ماهوی هستند.



برنامه‌های جبران
خسارت جوامع
انتقالی

الف: اشکال رایج جبران خسارت: اعاده وضع سابق و پرداخت غرامت

اعاده وضع سابق اولین شکل جبران خسارت ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی است، از آن جا که جبران خسارت باید به گونه‌ای باشد که کلیه آثار ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی را از بین ببرد. منظور از اعاده وضع سابق در این جا یعنی اعاده وضعیت قربانی تا جای ممکن به وضعیتی که قبل از ارتکاب تخلف‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه وجود داشته است. مصادیق آن می‌تواند به شکل اعاده آزادی، بهره‌مندی از حقوق بشر، بازگشت به اقامتگاه سابق، بازگشت به شغل سابق و بازگرداندن اموال باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2008: 7). کاربرد این شکل از جبران خسارت به دلیل ماهیت تخلف‌های حقوق بشری در بسیاری موارد ناممکن است. با این وجود تحقق این شکل جبران خسارت را می‌توان در دولت‌های انتقالی بعد از فروپاشی کمونیسم در دولت‌های اروپای شرقی مشاهده کرد. اعاده زمین و اموالی که به شکل غیرقانونی مصادره شده‌اند از مصادیق تحقق اعاده وضع سابق هستند (Shelton, op.cit: 271-273). در دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در سال ۲۰۰۴ اولین حکم به اعاده وضع سابق در دعوای «اسانیدز علیه گرجستان»^۱ صادر شد (Ibid, 282).

1. Assanidze v. Georgia, Eur. Ct. H. R (App.No.71503/01), Judgment of 8Apr. 2004, para. 202

283). البته رویه دیوان آمریکایی حقوق بشر در این زمینه غنی‌تر است. این دیوان در چندین مورد در پاسخ به تخلف‌های ارتكابی، دولت متخلف را ملزم به اعاده وضع سابق برای قربانیان کرده است (Ibid, 285-289). از جمله می‌توان به حکم این دیوان بر آزادی قربانیان بازداشت غیرقانونی، بی‌اعتباری محکومیت‌های کیفری در نقض تضمین‌های دادرسی اشاره کرد (Carrillo, 2006: 512). مطابق با نظام مسئولیت بین‌المللی در صورت عدم امکان اعاده، پرداخت غرامت جایگزین آن می‌شود.

غرامت به معنای جبران هرگونه خسارت قابل ارزیابی مالی متناسب با شدت تخلف ارتكابی است. پرداخت غرامت رایج‌ترین شکل جبران خسارت در تخلف‌های حقوق بشری است که تاکنون در محاکم حقوق بشری مورد حکم قرار گرفته‌اند. در تخلف‌های حقوق بشری علاوه بر خسارات مادی و جانی، خسارات معنوی نیز در ارزیابی میزان غرامت وارد شده لحاظ می‌شوند (Ibid: 512-514).

به موجب بند ۱۸ اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه معیار جبران کامل خسارت بدین شکل اعلام شده است: «مطابق با حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی و با ملاحظه شرایط فردی قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، جبران خسارت باید به تناسب و نسبت سنگینی تخلف و شرایط هر قضیه، کامل و مؤثر باشد.»

این عقیده وجود دارد (Falk, 2006: 497) که اصول بنیادین حق بر جبران خسارت، دربرگیرنده یک حاشیه صلاحدید^۱ است؛ بدین معنا که با توجه به شرایط خاصی که برنامه‌های جبران خسارت با آن مواجه می‌شوند، اجازه تخطی از اصل از بین بردن تمام آثار عمل متخلفانه را می‌دهد. این اصول جبران خسارت منصفانه و کافی^۲ را جایگزین جبران خسارت کامل می‌کنند. جبران خسارت منصفانه به معنای در نظر گرفتن اوضاع و احوال خاصی است که در آن جبران خسارت صورت می‌گیرد. بنابر این نظر تعداد زیاد قربانیان و کمبود منابع مالی می‌توانند جبران خسارت کامل قربانیان را تحت تأثیر قرار دهند و با توجه به این شرایط حکم به پرداخت مبلغی کمتر صادر شود (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 29). در پاسخ به این ادعا باید گفت که در تمام اصول مذکور از جبران خسارت کامل صحبت شده است. استفاده از واژه منصفانه در این اصول تنها در بندهای دوم و دوازدهم، آن هم مربوط به

1. Margin of Appreciation
2. Fair and Adequate Reparation

حق بر دادرسی منصفانه و نه معیار جبران خسارت است. البته از عبارت غرامت منصفانه در برخی معاهدات حقوق بشری مانند ماده ۶۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه استفاده شده است. اما معیار محاکم حقوق بشری در جبران خسارت صرفنظر از تفاوت‌های جزئی همان جبران خسارت کامل است (De Greiff, 2006a: 455).

ب: اشکال خاص جبران خسارت: بازپروری، جلب رضایت و تضمین عدم تکرار
 گرچه در اسناد بین‌المللی به بازپروری به عنوان شکل مستقلی از جبران خسارت در تخریف‌های حقوق بشری اشاره شده است (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit, p. 8)، اما می‌توان آن را در زمره اعاده وضع سابق دانست. بازپروری به معنای اعاده سلامت روحی و جسمانی و اعاده حیثیتی است که در اثر ارتکاب عمل متخلفانه از بین رفته است. تحقق این امر از راه سازوکارهایی به منظور درمان صدمات روحی و جسمانی قربانیان صورت می‌گیرد (Carrillo, op.cit: 512). در این زمینه دیوان آمریکایی حقوق بشر پیشرو است و در احکام صادره علاوه بر این که صدمات روحی و هزینه لازم برای درمان را در تعیین غرامت مدنظر قرار می‌دهد، دسترسی به خدمات بهداشتی برای درمان صدمات وارد شده را نیز به عنوان شکلی از جبران خسارت در نظر گرفته است (Ibid, 513).^۱ البته به نظر برخی، تعبیه سازوکارهایی در تأیید جرایم ارتكابی و کشف حقایق نهفته هم می‌توانند در زمره بازپروری قرار گیرند؛ زیرا هریک از این امور می‌توانند تأثیر مثبت روحی و روانی بر قربانیان داشته باشند (Shelton, op.cit: 275).

طبق بند اول ماده ۳۷ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در نظام مسئولیت بین‌المللی، جلب رضایت هنگامی مورد حکم قرار می‌گیرد که زیان ناشی از تخلف‌ها را نتوان با اعاده وضع سابق و یا پرداخت غرامت به طور کامل جبران کرد.^۲ زیان‌های وارده به حیثیت و شهرت قربانیان در این دسته از زیان‌ها قرار می‌گیرند. جلب رضایت مستلزم استفاده از اشکال نمادین و غیرمالی به منظور جبران خسارات غیرمالی قربانیان است (Carrillo, op.cit: 525) و شامل اقدام‌های لازم به منظور توقف تخلف‌ها، تأیید تخلف-

1. Barrios Altos Case Judgment on Reparations, Inter-Am. C.H.R., Ser. C, No. 87 (2001)

2. "The Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts", 2001, Art. 37(1)

های ارتكابی و كشف كامل حقیقت، جستجو جهت اطلاع از سرنوشت ناپدیدشدگان، عذرخواهی عمومی و رسمی، مجازات عاملان تخلف‌های ارتكابی، یادبود قربانیان می‌شود (Ibid). همان گونه که مشاهده می‌شود در برخی موارد بین مصادیق تحقق بازپروری و جلب رضایت هم‌پوشانی وجود دارد و تفکیک بین آنها به سهولت امکان پذیر نیست. كشف كامل حقیقت و تأیید تخلف‌های ارتكابی می‌تواند در زمره هر دو دسته از اشكال جبران خسارت قرار گیرد. كشف حقیقت در عین حال می‌تواند مقدمه‌ای برای استفاده از سایر سازوکارها از جمله شناسایی عاملان تخلف‌ها و تعقیب و مجازات آنها برای جبران خسارت از قربانیان باشد (Shelton, op.cit: 279).

به موجب ماده ۳۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در نظام مسئولیت بین‌المللی، اولین تعهد دولت متخلف پایان دادن به عمل متخلفانه و تضمین عدم تکرار آن است.^۱ پایان دادن به عمل متخلفانه مسأله پیچیده‌ای نیست و منظور از آن متوقف کردن هرگونه عمل متخلفانه است. تضمین عدم تکرار همان گونه که از نامش پیداست مستلزم اتخاذ موازینی با هدف بازدارندگی از تکرار اعمال مشابه در آینده است. این تضمین در موارد ارتكاب تخلف‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه می‌تواند شامل اتخاذ موازینی برای کنترل نیروهای امنیتی و نظامی، تضمین حق دادخواهی، تضمین استقلال دستگاه قضایی، حمایت‌های قانونی از حامیان حقوق بشر، آموزش حقوق بشر، اصلاح قوانین ناکارآمد و تعقیب و مجازات عاملان تخلف‌های ارتكابی و... باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 9).

تفکیک بین مصادیق جلب رضایت و تضمین عدم تکرار هم در برخی موارد روشن نیست و در برخی مصادیق هم‌پوشانی وجود دارد. اما آن چه که وجه تمایز تضمین عدم تکرار از سایر سازوکارهای جبران خسارت است، آینده محور بودن آن است؛ این که سازوکارهایی تعبیه شوند که اثر بازدارنده داشته باشند و منجر به عدم تکرار وقایعی مشابه در آینده شوند. در حالی که در سایر اشكال جبران خسارت با وجود اهمیت بازدارندگی، جبران زیان وارده از اولویت برخوردار است.

در نظام مسئولیت بین‌المللی، ارائه تضمین عدم تکرار شکلی از جبران خسارت است که ضرورت آن در تمامی تخلف‌های ارتكابی از سوی دولت‌ها احساس نمی‌شود،^۲ اما در

1. "The Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts", op.cit, Art. 30

۲. به موجب ماده ۳۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱: «دولت مسئول فعل متخلفانه بین‌المللی متعهد است: الف) در صورت تداوم فعل، آن را متوقف کند، ب) در

رابطه با تخلف‌های گسترده و سازمان یافته حقوق بشری با توجه به نوع جرایم ارتكابی، ضرورت آنها بیشتر احساس می‌شود. اشکال تضمین عدم تکرار در رویه مسئولیت بین‌المللی مشخص نیست، اما در برخی اسناد بین‌المللی به اشکال ارائه تضمین عدم تکرار در صورت ارتكاب جرایم بین‌المللی اشاره شده است. انحلال گروه‌های مسلح شبه دولتی، نسخ همه قوانین (ناظر بر وضعیت‌های اضطراری) و محاکم فوق‌العاده و عزل متهمان به ارتكاب جرایم بین‌المللی از مقامشان سه اقدامی هستند که به نظر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای جلوگیری از ارتكاب مجدد این جرایم لازم هستند. اقدام‌هایی که بازدارنده هستند و حسب مورد با توجه به نوع جرایم ارتكابی و وضعیت جامعه انتقالی برای تکمیل تحقق حق بر جبران خسارت قربانیان باید صورت گیرند (Commission on Human Rights, 1997: 43).

در واقع اشکال جبران خسارت مذکور هر یک این قابلیت را دارند که ابعاد مختلف حق بر جبران خسارت را تحت شمول خود قرار دهند؛ ابعادی که به دلیل ماهیت خاص تخلف‌های حقوق بشری در خور توجه هستند. حق بر جبران خسارت دارای دو بعد فردی و جمعی است. از نظر فردی جبران خسارت تا جایی که ممکن است باید کلیه خسارات وارده به افراد را جبران کند. هنگامی که از بعد فردی جبران خسارت سخن رانده می‌شود، به طور عمده بر تحقق آن از راه سازوکارهای قضایی یا شبه قضایی تمرکز می‌شود. در رویه بین‌المللی هم به طور عمده به حق بر جبران خسارت از این زاویه نگریسته می‌شود. گرچه تحقق این حق برای تک تک قربانیان در یک سازوکار قضایی و یا شبه قضایی اهمیت زیادی دارد، اما این روش جبران خسارت به خودی خود شامل سایر قربانیان که در وضعیت‌های مشابه قرار دارند، نمی‌شود. این در حالی است که تعداد افراد قربانیان در تخلف‌های سازمان یافته حقوق بشری گسترده است. به علاوه در وضعیت جوامع انتقالی که جامعه در کل قربانی تخلف‌های گسترده و سازمان یافته حقوق بشری شده است، جامعه نیز در جبران زیان‌های ناشی از این تخلف‌ها ذیحق است. بنابراین دولت‌های انتقالی متعهد به اتخاذ سازوکارهای جبرانی جامع و تدوین برنامه‌های جبران خسارتی هستند که ابعاد جمعی حق بر جبران خسارت را دربرگیرد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit, pp. 6-7).

صورتی که شرایط ایجاب کند اطمینان و تضمینات مناسبی برای عدم تکرار آن ارائه دهد.» با توجه به بند ب این ماده ارائه تضمین عدم تکرار در تمامی تخلف‌های ارتكابی از سوی دولت‌ها ضرورت ندارد و لزوم آن به شرایط و احوال حاکم در تخلف ارتكابی بستگی دارد.

مبحث دوم: برنامه‌های جبران خسارت

تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری از لحاظ کمی و کیفی متفاوت از تخلف‌های موردی حقوق بشری هستند و این تفاوت‌های کمی و کیفی می‌تواند شکل و شیوه جبران خسارت را تحت تأثیر قرار دهد. اول این که گستردگی تعداد قربانیان و عاملان تخلف‌ها تلاش‌ها برای جبران کامل خسارات وارده را غیرممکن می‌کند. رواندا و کامبوج دو نمونه از جوامعی هستند که در آنها تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری اتفاق افتاد. تعداد زیادی از افراد جامعه در ارتکاب این تخلف‌ها دخیل بوده‌اند و سازوکارهای قضایی این کشورها در این دوران از بین رفته بود. دومین تفاوت در ویژگی‌های خاص جوامع انتقالی است. دولت‌های انتقالی معمولاً دولت‌های ضعیفی هستند که از لحاظ اقتصادی با کمبود منابع مواجه هستند. بنابراین انتظار جبران کامل خسارات وارده در این دولت‌ها با واقعیات اقتصادی این جوامع همخوانی ندارد.^۱ سوم این که شرایط اجتماعی این جوامع که در آنها تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری رخ داده است، متفاوت از جوامعی است که در آنها تخلف‌های فردی اتفاق افتاده است. تخلف‌های سنگین در ابعاد گسترده بخش‌های وسیعی از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آنها زیان وارد می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که با جبران خسارات فردی، خسارات وارده به کل جامعه نیز جبران شود. جبران خسارت در این دسته از جوامع و در رابطه با این نوع از تخلف‌ها دارای ابعاد جدیدی می‌شود به طوری که در کنار جبران خسارات فردی به دنبال تحقق اهداف دیگری برای کل جامعه نیز است. اهدافی همچون بازدارندگی، تحقق سازش و آشتی بین گروه‌های درگیر و بازپروری اجتماعی و... را می‌توان به اهداف جبرانی جبران خسارت اضافه کرد (Shelton, op.cit: 389-391).

تفاوت تخلف‌های سازمان یافته حقوق بشری در جوامع انتقالی با تخلف‌های حقوق بشری در حالت عادی را نه تنها از زاویه قربانیان، بلکه از زاویه ماهیت جرم هم می‌توان مشاهده کرد. تخلف‌های سازمان یافته و گسترده به عقیده برخی در زمره جرایم سیاسی قرار می‌گیرند (Lykes & Mersky, 2006: 592; O Shea, 2004: 76). گرچه تعریف یکسانی در رابطه با جرایم سیاسی وجود ندارد، اما یکی از وجوه تمایز جرایم سیاسی از جرایم عادی انگیزه‌های مجرمان در ارتکاب این جرایم است. در جرایم سیاسی برخلاف

۱. در این زمینه نظر مخالفی وجود دارد مبنی بر این که جبران خسارات باید کافی، مؤثر، به هنگام، مطلوب و مورد توافق قربانیان باشد. در حالی که تحقق چنین امری در جوامع انتقالی امکان‌پذیر نیست. برای اطلاع از نظر مخالف رجوع شود به: (ذاکریان و عمادی، همان، ۲۴۱)

جرایم عادی هدف تحقق نفع شخصی نیست، بلکه دستیابی به یک نفع عمومی است. انگیزه متفاوت باعث می‌شود که به جرم ارتكابی بنابه عقیده مجرم و حتی برخی افراد جامعه به عنوان عملی برخلاف هنجارهای اجتماعی موجود نگریسته نشود (Oshea, op.cit, p. 76). تفاوت دیگری که به طور خاص در بحث تعهد به جبران خسارت دولت-های انتقالی مطرح می‌شود، تفاوتی است که بین عامل زیان و عامل جبران وجود دارد. در بحث حاضر عامل زیان دولت پیشین است که با ارتكاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، حقوق بشر را نقض کرده است (Teitel, 2000: 139-140) در حالی که عامل جبران، دولت انتقالی است که در واقع مرتکب عمل متخلفانه نیست، بلکه تنها مجری عدالت دوره گذار است که البته با جانشینی دولت پیشین، جانشین تعهدات دولت پیشین هم شده است.

این تفاوت‌ها می‌توانند در مفهوم و اهداف و سازوکارها و اشکال جبران خسارت مؤثر واقع شوند. آن چه که مسلم است اگر در سازوکار به کار گرفته شده به تفاوت‌های موجود بین تخلف‌های اخیر با سایر تخلف‌ها توجهی نشود و از همان سازوکارها و اشکال متداول جبران خسارت استفاده شود، حق بر جبران خسارت قربانیان به طور کامل تحقق نیافته است (Lykes & Mersky, op.cit: 593).

با وجود این که رسیدگی به تخلف‌های حقوق بشری در جوامع به طور معمول برعهده دستگاه قضایی کشورها است، در جوامع انتقالی شرایط و احوال خاص تعبیه سازوکارهای جداگانه‌ای را ایجاب می‌کند. به این ترتیب می‌توان شاهد تدوین و اجرای برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی بود که البته هر یک متأثر از شرایط خاص جامعه خود هستند. نوع تخلف‌های ارتكابی، شدت و ابعاد تخلف‌ها، ویژگی‌های خاص قربانیان و... همه می‌توانند در نوع جبران خساراتی که در این برنامه‌ها تعبیه می‌شوند، تأثیرگذار باشند. با توجه به منحصر به فرد بودن هر یک از برنامه‌های جبران خسارت، بررسی برخی از انواع جبران خسارت به کار گرفته شده در این برنامه‌ها می‌تواند راهنمایی برای تدوین اصول و اهداف حاکم بر آنها باشد.

بند اول: انواع جبران خسارت

آن چه که در وهله اول از واژه جبران خسارت به نظر می‌رسد، معنای فردی جبران خسارت است. از آن جا که هدف اولیه از جبران خسارت هم در نظام مسئولیت مدنی و

هم در نظام مسئولیت بین‌المللی عدالت اصلاحی^۱ به معنای اصلاح زیان وارده به زیان دیده و برگرداندن وی به وضعیت قبل از ارتکاب عمل متخلفانه است (Weinrib, 2002: 349). با این وجود ویژگی‌های خاص تخلف‌های گسترده و سازمان یافته حقوق بشری به جبران خسارت معنای وسیع‌تری می‌دهد و به آن یک بعد جمعی می‌بخشد.

الف. جبران خسارات فردی

جبران خسارت در وهله اول به معنای جبران خسارات ناشی از فعل متخلفانه است به طوری که وضعیت زیان دیده را به وضعیت قبل از ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی برگرداند. همین امر سبب اولویت اعاده وضع سابق به عنوان اولین شکل جبران خسارت می‌شود. در صورت غیرممکن بودن اعاده وضع سابق، اشکال دیگر جبران خسارت مانند پرداخت غرامت، بازپروری و جلب رضایت جایگزین می‌شوند. اشکال مذکور همگی بیانگر جبران خسارت فردی هستند. اختصاص وصف فردی بدین جهت است که در این نوع جبران خسارت وضعیت فرد زیان دیده مورد توجه قرار می‌گیرد و هدف از جبران خسارت، جبران وضعیت فردی زیان دیده است. این اشکال جبران خسارت فردی به دو روش فردی و جمعی قابل اجرا هستند.

۱. روش‌های اجرایی جبران خسارات فردی

اجرای جبران خسارات فردی بیشتر به دنبال شکایات فردی قربانیان در احکام محاکم حقوقی به منصفه ظهور می‌رسد. سازوکارهای نظارتی بین‌المللی همچون دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز به عنوان مکمل محاکم حقوقی داخلی در این زمینه عمل می‌کنند. در صورتی که قربانی نقض حقوق بشر نتواند در محاکم داخلی به حق بر جبران خسارت خود نائل شود با رجوع به سازوکارهای بالا برای احقاق حقوق فردی خود اقدام می‌کند. اما روش جمعی اجرای جبران خسارت فردی مختص جوامع انتقالی است. جوامعی که طی دوره گذار به دنبال تحقق عدالت انتقالی هستند. یکی از

۱. عدالت اصلاحی (Corrective Justice) به اقدامی اشاره دارد که برای تصحیح وضعیت دو نفر، وقتی یکی از آنها به دیگری زیان رسانده است، لازم است. عدالت اصلاحی بازگشت به برابری است که پیش از ورود خسارت یا دارا شدن ناعادلانه، بین دو طرف وجود داشته است. نظریه عدالت اصلاحی برای اولین بار توسط ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوس» (Nicomachean Ethic) مطرح شد (بیکس، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۳۶).

سازوکارهایی که در این جوامع برای تحقق عدالت انتقالی به کار بسته می‌شود، برنامه‌های جبران خسارت است. از آن جا که در این جوامع تعداد قربانیان تخلف‌های حقوق بشری گسترده است، باید سیاست جامعی از سوی دولت انتقالی برای تحقق حق بر جبران خسارت قربانیان تعبیه شود؛ زیرا در این جوامع نمی‌توان از راه رسیدگی‌های قضایی معمول به حجم انبوه خواست‌های قربانیان پاسخ گفت. در واقع جبران خسارت در محاکم قضایی برای اعمال متخلفانه‌ای تعبیه شده است که به صورت موردی اتفاق می‌افتند. نظام مسئولیت مدنی، رفتار متخلفانه را به عنوان رفتاری خلاف هنجارهای جامعه و امری استثنایی تلقی می‌کند که از راه محاکم قضایی قابل پیگیری است. در حالی که برنامه‌های جبران خسارت به منظور جبران تخلف‌هایی شکل می‌گیرند که نه به عنوان امری استثنایی، بلکه به عنوان بخشی از سیاست‌های یک دولت و در ابعاد گسترده اتفاق افتاده‌اند. نظام قضایی کشورها نه تنها ظرفیت رسیدگی به این حجم انبوه تخلف را ندارند، بلکه اصولاً برای رسیدگی به این تخلف‌ها تعبیه نشده‌اند. شرایط قانونی که برای رسیدگی به تخلف در محاکم قضایی تدوین شده‌اند، در بسیاری موارد راه را برای جبران خسارت از قربانیان تخلف‌های گسترده و سازمان یافته حقوق بشری می‌بندند. شرایط قانونی مانند اقامه دعوا در مهلت‌های مقرر قانونی و شناسایی و معرفی زبان‌زندگان باعث می‌شوند که موانع قانونی همچون مرور زمان و عفو مانع از احقاق حقوق قربانیان شوند. مشکلی که در دو جامعه انتقالی آرژانتین و شیلی برای رسیدگی‌های قضایی به تخلف‌های حقوق بشری رژیم پیشین به وجود آمد (Malamud-Goti & Grosman, op.cit: 539-540). این محدودیت‌ها مختص نظام‌های قضایی داخلی نیست. حتی نگاه محاکم بین‌المللی به تخلف‌های حقوق بشری همانند محاکم قضایی داخلی کشورهاست. این محاکم نیز برای رسیدگی به تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری - که موج وسیعی از قربانیان را به همراه دارد - تعبیه نشده‌اند (Carrillo, op.cit: 529-530; De Greiff, 2006a, p.454).

برای نمونه دولت‌های انتقالی در آرژانتین در دوره‌های زمانی مختلف قوانینی را برای جبران خسارت از قربانیان تخلف‌های حقوق بشری دوران حاکمیت نظامیان در این کشور تصویب کردند. تلاش دولت‌های انتقالی آرژانتین برای تدوین برنامه‌های جبران خسارت در پی شکایت تعدادی از قربانیان بازداشت‌های غیرقانونی در کمیسیون آمریکایی حقوق بشر شکل گرفت. در پی شکایت این افراد و با مصالحه دولت با آنها در سال ۱۹۹۱ قرار بر این شد که غرامتی از سوی دولت بابت هر روز حبس به آنها پرداخت شود (Guembe, 2006: 29). کنگره آرژانتین برای جلوگیری از اعلام شکایات دیگر قربانیان به این

کمیسیون تلاش کرد از راه تصویب قوانین داخلی^۱ راه را برای جبران خسارت قربانیان باز گذارد (Hayner, op.cit: 170). در واقع تلاش قربانیان برای جبران خسارت از طریق محاکم حقوق بشری، دولت را به سمت تدوین یک برنامه جمعی جبران خسارت برای تحقق جبران خسارت فردی قربانیان سوق داد. در حالی که قبل از آن اقدام بیشتر قربانیان در محاکم قضایی آرژانتین برای دستیابی به جبران خسارت فردی بعد از دوره گذار به دلیل انقضای مرورزمان قانونی بدون نتیجه باقی مانده بود (Malamud-Goti & Grosman, op.cit: 544).

در سال ۱۹۹۴ نیز به موجب قانون دیگری به قربانیان ناپدیدگی اجباری و بستگان کشته شدگان توسط نیروهای امنیتی یا شبه نظامیان جبران خسارت اعطا شد. به موجب این قانون بستگان اشخاصی که قبل از ده دسامبر ۱۹۸۳ توسط نیروهای امنیتی ناپدید شده بودند، می توانستند از مجموعه‌ای از جبران خسارات مالی و غیرمالی برخوردار شوند. همچنین دولت به منظور اجرای این قانون در رابطه با ناپدیدشدگان، قانون «غیبت به دلیل ناپدیدگی اجباری»^۲ را تصویب کرد. به موجب این قانون به بستگان افرادی که توسط نیروهای امنیتی ربوده شده بودند و بعد از آن زنده و یا مرده آنها یافت نشده بود، اجازه داده می شد بدون آن که نیاز به اعلام فوت چنین اشخاصی باشد، از جبران خسارت دولت بهره‌مند شوند. این قانون در واقع خود، نوعی جبران خسارت نمادین برای بستگان قربانیان محسوب می شد؛ زیرا استفاده از چنین عنوانی برای ناپدیدشدگان همواره یادآور مسئولیت دولت در ناپدید شدن این افراد محسوب می شود (Guembe, op.cit: 42-43).

آرژانتین با تصویب قانونی در سی آگوست ۲۰۰۴ اقدام هایش در جبران خسارت از قربانیان را تکمیل کرد. به موجب این قانون از کودکانی که از مادران در بازداشت غیرقانونی متولد می شدند و به دستور محاکم نظامی در حبس باقی می ماندند و یا این که قربانی هویت جعلی^۳ می شدند، جبران خسارت به عمل آمد. این جبران خسارت بیشتر به شکل پرداخت غرامت بود (Ibid).

۱. کنگره ملی این کشور در بیست و هفتم نوامبر ۱۹۹۱ قانون ۲۴۰۳ را با هدف جبران خسارت از قربانیان بازداشت های غیرقانونی قبل از ده دسامبر ۱۹۸۳ را تصویب کرد (Guembe, 2006b: 31).

2. Law 24. 411, Absence due to Forced Disappearance (December 7, 1994) (De Greiff, 2006: 718)

۳. این عبارت در آرژانتین به فرزندان والدینی اشاره دارد که به دلیل ناپدیدگی اجباری از طرف دولت به عنوان فرزندان مشروع و قانونی سایر افراد از جمله نظامیان حامی دولت به رسمیت شناخته می شدند. به این ترتیب دولت برای این افراد هویت جعلی ایجاد می کرد.

همچنین در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۴ حکم دیوان عالی آرژانتین در تأیید این که موارد تبعید در دوران حکومت نظامیان نیز می‌تواند تحت شمول قوانین جبران خسارت قرار گیرند، موجب شد که مباحثی در گسترش دادن برنامه جبران خسارت به این تخلف حقوق بشری نیز شکل گیرد. به این ترتیب دولت لایحه‌ای به منظور تسری برنامه‌های جبران خسارت این کشور به موارد تبعید و فرار اجباری از کشور را به کنگره ارسال کند (Ibid, pp. 43-44). به این ترتیب آرژانتین جزو اولین جوامع انتقالی است که سعی در تعبیه برنامه‌های جبران خسارت نمود. در واقع برنامه جبران خسارت آرژانتین، تدوین روشی جمعی برای جبران خسارت فردی از قربانیانی بود که نمی‌توانستند با رجوع به محاکم قضایی (روش فردی) به این امر نائل شوند. بعد از آرژانتین دیگر دولت‌های انتقالی هم به دلیل مشکلات روش فردی اجرای جبران خسارت و مزایای روش جمعی از روش اخیر برای جبران خسارت از قربانیان استفاده کردند.

۲. نتایج متفاوت روش‌های اجرایی مختلف

تفاوت مهمی که بین روش فردی اجرای جبران خسارت فردی در محاکم حقوقی و روش جمعی اجرای جبران خسارت فردی وجود دارد، در رابطه با میزان غرامت پرداختی است. اصل کلی در جبران خسارت این است که جبران خسارت باید تا جایی که ممکن است وضعیت زیان دیده را به زمان قبل از ارتکاب عمل متخلفانه برگرداند. این اصل در جبران خسارات فردی معیاری برای برآورد خسارات وارده است. اما در رابطه با برنامه‌های جبران خسارت با توجه به وضعیت جوامع انتقالی تحقق چنین معیاری بسیار بعید به نظر می‌رسد. واقعیت این است که هیچ یک از برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی تاکنون نتوانسته‌اند به جبران کامل خسارات وارده به قربانیان بپردازند (De Greiff, 2006a: 457). مقایسه بین احکام جبران خسارت صادر شده توسط محاکم با جبران خسارتی که در برنامه‌های جبران خسارت به هر قربانی تعلق می‌گیرد، حاکی از تفاوت فاحش بین این دو روش اجرای جبران خسارت است. در محاکم حقوق بشری به طور متوسط بابت هر قربانی غرامتی بین صدوپنجاه الی دویست هزار دلار حکم صادر می‌شود. اگر قرار باشد چنین مبلغی در جوامع انتقالی بابت هر قربانی پرداخت شود با توجه به

حجم انبوه قربانیان، بودجه لازم برای تحقق آن چه بسا فراتر از بودجه کل یک دولت انتقالی باشد.^۱

در عین حال اگر قرار بر این باشد که در دولت انتقالی، قربانیان برای دسترسی به جبران خسارت تخلف‌های رژیم پیشین همانند تخلف‌های عادی و روزمره به دستگاه قضایی رجوع کنند، این امر منجر به تبعیض بین قربانیان تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری خواهد شد. این تبعیض در دو مرحله دسترسی به محاکم و احکام صادره متبلور خواهد شد. آن چه که مسلم است قربانیان تحصیل کرده و ساکن مناطق شهری نسبت به سایر قربانیان شانس بیشتر و بهتری برای دسترسی به محاکم قضایی دارند. با این وجود اگر هم سعی در برابری در دسترسی به محاکم قضایی شود، تضمین صدور احکام یکسان برای قربانیان تخلف‌های مشابه امکان‌پذیر نخواهد بود (De Greiff, 2006a: 458-459). قواعد ادله اثبات دعوا که در دادرسی‌های محاکم قضایی به کار گرفته می‌شود ممکن است بسیاری از قربانیان را به دلیل عجز در اثبات ادعایشان از جبران خسارت محروم کند (Malamud-Goti & Grosman, 2006: 543-544) و به این ترتیب نتایج تبعیض‌آمیزی از واگذاری مسئولیت جبران خسارت در تخلف‌های گسترده و سازمان یافته حقوق بشری به دستگاه قضایی به دست می‌آید. بنابراین با توجه به دلایل بالا دولت‌های انتقالی برای تحقق اهداف عدالت انتقالی روش جمعی جبران خسارت از قربانیان را ترجیح می‌دهند.

البته عدم تبعیض در برنامه‌های جبران خسارت به معنای شکل یکسان جبران خسارت در رابطه با قربانیان جرایم متفاوت نیست (Shelton, op.cit: 423). در این زمینه می‌توان به انتقادهای وارد بر برنامه جبران خسارت پیشنهادی کمیسیون حقیقت یاب آفریقای جنوبی اشاره کرد. کمیسیون پیشنهاد کرد که به منظور جلوگیری از فردی کردن جبران خسارت به هر یک از قربانیان - صرف نظر از تعداد دفعاتی که علیه آنها یک تخلف سنگین حقوق بشری اتفاق افتاده است - به میزان یکسانی غرامت پرداخت شود. به نظر کمیسیون تعیین معیاری دقیق برای تنوع بخشیدن به میزان غرامات پرداختی با توجه به شدت خسارت وارد شده غیرممکن است. در حالی که از لحاظ پزشکی تفاوت

۱. چنین مقایسه‌ای در رابطه با اجرای پیشنهادات کمیسیون حقیقت و سازش پرو صورت گرفته است. با توجه به تعداد شصت و نه هزار قربانی در دوره جنگ داخلی در پرو در صورتی که قرار بر این بود به خانواده هر قربانی مبلغ صد و پنجاه هزار دلار تعلق می‌گرفت، بودجه لازم برای این کار از ده میلیارد دلار فراتر می‌رفت. در حالی که بودجه ملی پرو در سال ۲۰۰۳ حدود نه میلیارد دلار بوده است (De Greiff, 2006a: 457).

بخشیدن بین میزان خسارات وارده به اشخاص بسته به نوع جراحت وارده امکان‌پذیر است. با این وجود دولت در آوریل ۲۰۰۳ اعلام کرد که بیشتر از نوزده هزار نفر از قربانیانی که به کمیسیون حقیقت یاب این کشور مراجعه کرده‌اند، مبلغی معادل ۳۹۰۰ دلار به صورت یکجا دریافت خواهند کرد. البته بودجه‌ای که دولت به این امر اختصاص داد حدود یک چهارم پیشنهاد کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی بود (Ibid: 416-417).^۱

در مقابل در شیلی یک برنامه جبران خسارت در نتیجه پیشنهاد اولین کمیسیون حقیقت‌یاب این کشور اجرا شد که در نتیجه آن خانواده‌های قربانیانی که در دوران حاکمیت رژیم گذشته کشته و یا ناپدید شده بودند مشمول دریافت مبلغی به شکل غرامت ماهیانه شدند. همچنین آنها از معافیت از خدمت سربازی، دسترسی به خدمات درمانی رایگان و کمک هزینه تحصیلی نیز برخوردار شدند. نکته مهم در این بود که دریافت مبلغ غرامت ماهیانه از ۳۴۵ دلار تا ۴۸۲ دلار حسب مورد و بسته به نوع تخلف ارتكابی متغیر بود. به موجب این برنامه تا سال ۱۹۹۷،۴۸۸۶ نفر مشمول دریافت غرامت ماهیانه از سوی دولت شدند. از آن جا که برنامه اول جبران خسارت شامل قربانیان شکنجه نمی شد، کمیسیون دوم حقیقت یاب شیلی در گزارش نهایی خود پیشنهاد کرد که برنامه جبران خسارت از سوی دولت به قربانیان شکنجه نیز تسری یابد. به موجب این پیشنهاد دولت بلافاصله بعد از انتشار گزارش کمیسیون یک برنامه جبران خسارت را برای قربانیان شکنجه به اجرا گذاشت که در نتیجه بیست هزار نفر از قربانیان شکنجه توانستند از غرامت ماهیانه ۱۹۰ دلاری برخوردار شوند (Ibid, 167-68). برنامه جبران خسارتی که دولت انتقالی شیلی اجرا کرد، یکی از کامل‌ترین برنامه‌های جبران خسارت اجرا شده توسط جوامع انتقالی است. در این برنامه تنوعی از اشکال جبران خسارت با توجه به شدت تخلف‌های ارتكابی در نظر گرفته شده است. غرامات پرداختی توسط دولت شیلی گرچه منطبق با اصل جبران کامل خسارات وارد شده به هر قربانی نیستند، اما انصاف را در رابطه با قربانیان جرایم مختلف در نظر گرفته است. برنامه جبران خسارت شیلی برخلاف برنامه جبران خسارت آفریقای جنوبی برای قربانیان جرایم مختلف میزان غرامت متفاوتی را در نظر گرفته است.

۱. یک ارزیابی کلی از تأثیر و نقش کمیسیون در آفریقای جنوبی حاکی از آن است که عمده‌ترین ناراضیاتی قربانیان از کوتاهی دولت در اجرای پیشنهادات کمیسیون در جبران خسارت قربانیان است (Hayner, op.cit:163).

تنوع اشکال جبران خسارت در برخی برنامه‌های جبران خسارت یکی از مزیت‌های این برنامه‌ها در قیاس با برنامه‌هایی است که جبران خسارت را محدود به یک شکل آن مثلاً پرداخت غرامت می‌کند. در صورتی که در یک برنامه جبران خسارت اشکال مختلفی از جبران خسارت در نظر گرفته شود، آن برنامه قابلیت بیشتری در انطباق با نیازهای قربانیان را دارد و به این ترتیب در جلب رضایت قربانیان موفق‌تر عمل می‌کند (Shelton, 2006: 423). در مقام مقایسه برنامه جبران خسارت در شیلی که در آن اشکال متنوعی از جبران خسارت - اعم از پرداخت غرامت تا اعطای بورس تحصیلی و خدمات آموزشی و بهداشتی - در نظر گرفته شده بود، بهتر از برنامه جبران خسارت آرژانتین - که بیشتر بر پرداخت غرامت متمرکز شده بود - توانست منجر به جلب رضایت قربانیان شود (De Greiff, 2006b: 10). به علاوه با توجه به محدود بودن منابع مالی جوامع انتقالی، اشکال متنوع جبران خسارت به دولت انتقالی آزادی عمل بیشتری در جبران خسارت از قربانیان خواهد داد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2006: 22-23).

ب. جبران خسارات جمعی

تخلف‌های گسترده و سازمان یافته می‌توانند هم‌زمان منجر به نقض حقوق افراد و حقوق جوامع شوند (Laplante, 2007: 174). این امر مستلزم هماهنگی برای اتخاذ سازوکار متناسب به منظور جبران خسارت هر دو دسته از حقوق است (Ibid: 174). عبارت جبران خسارت جمعی مبهم است؛ جمعی از یک طرف به کیفیت جبران خسارات اشاره دارد. منظور از کیفیت، نوع کالا یا خدمات توزیع شده و یا شیوه توزیع آنهاست. برای نمونه تجدید بنای مدرسه و یا بیمارستان تخریب شده طی جنگ داخلی می‌تواند بیانگر ارائه کالا و خدماتی باشد که ذینفع آن جامعه است. از طرف دیگر جمعی می‌تواند به معنای جمعی از اشخاص باشد که دریافت کننده جبران خسارات هستند. یک عذرخواهی عمومی می‌تواند یک جبران خسارت جمعی باشد از آن جا که مخاطب این عمل جامعه است (Ibid). بنابراین جبران خسارت جمعی به معنای تعبیه راهکارهایی با هدف دسترسی جمعی به برخی اشکال خدمات و منافع جمعی به نفع گروه مشخصی از افرادی است که به طور جمعی و به شیوه‌ای مشابه (سازمان یافته) از اعمال متخلفانه زیان دیده‌اند (Hamber, 2006: 573). در واقع وجه تمایز جبران خسارت فردی از جبران خسارت جمعی در این است که ضرورت جبران خسارت جمعی برخلاف جبران خسارت فردی در نتیجه نقض حقوق جمعی ایجاد می‌شود. در جبران خسارت فردی اعاده وضعیت فرد

زیان دیده به دلیل نقض حقوق فردی‌اش از اولویت برخوردار است، در حالی که در جبران خسارت جمعی اعاده وضعیت جامعه زیان دیده به دلیل نقض حقوق جمعی‌اش از اولویت برخوردار است.

با توجه به گستردگی ارتکاب تخلف‌های حقوق بشری در دوره قبل از انتقال و درگیر شدن بخش عمده‌ای از جامعه انتقالی با این تخلف‌ها جبران خسارت جمعی می‌تواند نقش عمده‌ای در بازپروری جمعی جامعه انتقالی ایفا کنند. لزوم جبران خسارت جمعی ناشی از تأثیر توأمان خشونت و سرکوب و جنگ بر افراد و جامعه است. وجود یک جامعه سالم پیش شرط ضروری برای تحقق حقوق اشخاص است. جبران خسارت جمعی باعث بازپروری جامعه زخم خورده از جرایم گذشته می‌شود. این اقدام‌ها باعث می‌شود که قربانیان نه تنها به عنوان قربانی، بلکه به عنوان بخشی از شهروندان جامعه به رسمیت شناخته شوند و به این ترتیب به نوعی اعاده وضعیت روحی و روانی سابق آنها صورت می‌گیرد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights,) (op.cit: 23).

جبران خسارت جمعی به اشکال مختلفی از جمله جبران خسارت نمادین می‌تواند صورت گیرد. جبران خسارت نمادین را می‌توان در همان طبقه‌بندی رایج اشکال جبران خسارت در زیرمجموعه جلب رضایت قرار داد. گرچه جلب رضایت در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای جبران خسارت غیرمادی به کار می‌رود در مسئولیت ناشی از تخلف‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌تواند از جایگاه رفیع‌تری برخوردار شود. اهمیت این شکل جبران خسارت در اعاده حیثیت از دست رفته قربانیان در جامعه انتقالی است. جبران خسارت نمادین همچون برگزاری مراسم گرامیداشت، حذف سوابق کیفری متعلق به دوران رژیم پیشین و... نه تنها حقوق از دست رفته قربانیان را به آنها اعاده باز می‌گرداند، بلکه به آنها در جهت بازگشت و ادغام مجدد به جامعه کمک می‌کند. بنابراین در مواردی که گروه‌های قومی، نژادی یا مذهبی خاصی از جامعه در دوران رژیم پیشین هدف تخلف‌های سازمان یافته قرار گرفته باشند، اشکال نمادین جبران خسارت می‌توانند نوعی جبران خسارت جمعی از این گروه‌ها باشند.

جبران خسارت جمعی تنها محدود به جبران خسارت نمادین نیستند، بلکه برخی از آنها به شکل جبران خسارت مادی هستند. ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی و رفاهی به گروه خاصی از قربانیان نیز می‌تواند بخشی از برنامه‌های جبران خسارت جمعی جوامع انتقالی باشد. در این راستا کمیسیون حقیقت و سازش شیلی ارائه چنین خدماتی را به

قربانیان جرایم رژیم گذشته این کشور پیشنهاد کرد که در این کشور به اجرا گذاشته شد.

جبران خسارات جمعی در معرض این انتقاد هستند که به عنوان جبران خسارت به آنها نگریسته نشود. مشکل از این جا ناشی می‌شود که بخشی از برنامه‌های جبران خسارات جمعی شامل ارائه خدماتی می‌شود که استفاده از آنها به نحوی است که قابلیت تفکیک بین قربانیان و غیرقربانیان را ندارند. احداث یک مدرسه و یا یک بیمارستان در یک منطقه محروم سودی برای همه مردم منطقه است. بنابراین دلیلی وجود ندارد که قربانیان این اقدام‌ها را به عنوان بخشی از جبران خسارت حقوق از دست رفته خود تلقی کنند. مشکل برنامه‌های جبران خسارات جمعی در این است که امکان اختلاط آنها با برنامه‌های توسعه جوامع انتقالی وجود دارد. برنامه‌های توسعه هم به طور عمده بر تولید کالاهای اساسی که همه شهروندان از تولید آنها منتفع می‌شوند، متمرکز هستند. حق بر توسعه حقیقی است که تمامی شهروندان از آن برخوردار هستند و نمی‌توان آنها را جزئی از برنامه‌های جبران خسارت قربانیان پنداشت (Ibid, 26).

برای نمونه می‌توان شاهد این اختلاط در برنامه جبران خسارت آفریقای جنوبی بود. بعد از انتشار گزارش پایانی کمیسیون حقیقت و سازش آفریقای جنوبی، رییس جمهور وقت آفریقای جنوبی اعلام کرد که پیشنهادهای کمیسیون باید با جبران خسارت جمعی توأم شود. با این وجود وی تعریفی از جبران خسارت جمعی ارائه نکرد. در این راستا خدماتی همچون ساخت مدارس، افزایش منابع آب آشامیدنی و... به پیشنهادها جبران خسارت کمیسیون اضافه شد. بنابراین در آفریقای جنوبی جبران خسارت جمعی معنایی وسیع از ارائه خدمات جمعی به بخش خاصی از جمعیت زیان دیده با هدف جبران خسارات وارد شده دارد؛ زیرا در شکل اخیر هیچ تفاوتی بین زیان دیدگان و شهروندان عادی وجود ندارد و همه به طور مساوی از این خدمات بهره مند خواهند شد. در واقع ارائه این خدمات می‌تواند بخشی از برنامه توسعه یک کشور و نه جبران خسارت جمعی باشد؛ زیرا بین ارائه این خدمات و صدمات وارده به قربانیان هیچ ارتباط مستقیمی وجود ندارد (Hamber, op.cit: 573-575).

برخی بر این باور هستند که برنامه‌های جبران خسارت جمعی تا حدودی مشابه برنامه‌های توسعه هستند، زیرا سعی در تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قربانیان دارند و ارتباط مستقیمی با زیان وارد شده و بازگشت به وضعیت قبل از ارتکاب عمل متخلفانه ندارند (Laplante, op.cit: 165-168). در پاسخ باید گفت که درست است که برنامه‌های جبران خسارت جمعی تاحدی متفاوت از الگوهای رایج جبران خسارت

هستند. اما جبران خسارت جمعی هم مانند جبران خسارت فردی به دنبال جبران زیان-های وارد شده است. تنها تفاوت در این است که جبران خسارت جمعی، به دنبال جبران زیان‌های جمعی وارده است. برنامه‌های توسعه را نمی‌توان نوعی جبران خسارت جمعی دانست. از آن جا که برنامه‌های توسعه، قربانیان و زیان‌های وارد شده به آنها را به طور خاص هدف قرار نمی‌دهند، بلکه به شهروندان توجه می‌کنند. به علاوه برنامه‌های توسعه پیچیده و بلندمدت هستند. بنابراین اگر دولت انتقالی اقدام به ادغام برنامه‌های جبران خسارت جمعی با برنامه‌های توسعه کنند، قربانیان در اراده دولت انتقالی برای توجه به نیازهای آنها به طور خاص و جبران خسارات وارده بر آنها دچار تردید خواهند شد. به این ترتیب لازم است که دولت انتقالی بین برنامه‌های جبران خسارت جمعی و برنامه‌های توسعه خود تفکیک قایل شود. در حالی که یکی از اهداف برنامه‌های جبران خسارت بازگرداندن اعتماد عمومی بین شهروندان جامعه انتقالی است. در این بین بازگرداندن اعتماد و جلب رضایت قربانیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین در برنامه‌های جبران خسارت هم جبران خسارات فردی قربانیان از اهمیت برخوردار است، اما در مواردی که خسارات به شکل جمعی وارد شده‌اند برای جبران آنها باید از اشکال جبران خسارت جمعی استفاده کرد (Hamber, op.cit: 575).

بند دوم: اهداف و اصول برنامه‌های جبران خسارت

اهداف متفاوت برنامه‌های جبران خسارت یکی از دلایل تمایز آنها از جبران خسارت‌های قضایی است. این اهداف، اصول ساختاری یک برنامه جبران خسارت را تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. بنابراین در این جا سخن از اهداف و اصولی متفاوت از جبران خسارت قضایی است. یک برنامه جبران خسارت در پرتو رعایت این اصول است که می‌تواند به اهداف مدنظر نائل شود و عدالت را به نوبه خود در جامعه انتقالی محقق سازد.

الف. اهداف برنامه‌های جبران خسارت

در رابطه با جرایم بین‌المللی و تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، تحقق عدالت امری فراتر از جبران خسارات فردی قربانیان است. نیاز برای استقرار حاکمیت قانون در یک جامعه انتقالی هدفی جمعی است که به برنامه جبران خسارت یک بعد جمعی می‌بخشد (De Greiff, 2006a: 454-457). تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری نه تنها بر فرد فرد قربانیان، بلکه بر جمع قربانیان و کل

جامعه تأثیر گذاشته است. جبران خسارت جمعی در برنامه‌های جبران خسارت علاوه بر تحقق نیازهای فردی قربانیان به دنبال تحقق اهداف جمعی همچون سازش و آشتی ملی و اعاده اعتماد عمومی است (Ibid). انگیزه کسب منفعت عمومی در این تخلف‌ها آنها را در برابر جرایم عادی که با انگیزه کسب منافع شخصی ارتکاب یافته‌اند قرار داده است. بنابراین جبران خسارت در این دسته از تخلف‌ها نمی‌تواند جدای از توجه به اهداف جمعی عاملان آنها باشد. انگیزه‌ها و اهداف جمعی عاملان این تخلف‌ها بر ابعاد وسیعی از جامعه تأثیر گذاشته است. پس یک برنامه جبران خسارت نباید تنها محدود به جبران زیان‌های فردی قربانیان شود، بلکه باید برای ترمیم و اصلاح هنجارهای اجتماعی و اخلاقی که توجیه کننده تخلف‌های ارتكابی بوده‌اند نیز تلاش کند (Lykes & Mersky, op.cit: 592-593).

با بررسی برنامه‌های جبران خسارت جمعی در جوامع انتقالی می‌توان نحوه تحقق عدالت را از زاویه این برنامه‌ها مشاهده کرد. به طور عمده این برنامه‌ها دو هدف را برای تحقق عدالت دنبال می‌کنند. اولین هدف آنها شناسایی قربانیان و بازگرداندن حیثیت از دست رفته آنهاست. با تأیید و شناسایی نقض حقوق قربانیان این امر به آنها یادآور می‌شود که آنها نیز همانند سایر شهروندان دارای حقوق برابری هستند (DeGreiff, 2006a: 460). نقض حقوق برابر قربانیان با سایر شهروندان است که باعث به کار افتادن موازین جبرانی می‌شود. تعهد دولت انتقالی در برنامه جبران خسارت بازگرداندن وضعیت قربانی به زمان قبل از ارتکاب عمل متخلفانه نیست، بلکه شناسایی جدیت تخلف‌های ارتكابی نسبت به شهروندان و ارسال پیامی مبنی بر احترام دولت انتقالی نسبت به حقوق آنهاست. برای بسیاری از قربانیان تخلف‌های حقوق بشری انکار وضعیت آنها به عنوان قربانی و عدم پذیرش مسؤلیت دولت در ارتکاب جرایم علیه آنها غیرقابل تحمل است. در واقع صرف نظر از شکل و میزان جبران خسارت، آن چه که در وهله اول از اهمیت برخوردار است، تأیید و پذیرش مسؤلیت دولت در تخلف‌های ارتكابی است. این که در نظر قربانیان، جامعه چگونه نسبت به صدمات وارد شده علیه آنها واکنش نشان می‌دهد یکی از عوامل مهم در جلب رضایت قربانیان است (Hamber, op.cit: 576). بنابراین هدف دیگر برنامه‌های جبران خسارت سهیم بودن آنها در بازگرداندن اعتماد بین شهروندان جامعه انتقالی و نهادهای دولتی است. اعتمادی که از عملکرد دولت در احترام به حقوق شهروندان نشأت می‌گیرد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 30). برنامه‌های جبران خسارت جلوه‌ای از تلاش دولت برای بازگرداندن برابری و حقوق از دست رفته قربانیان است (DeGreiff, op.cit: 592-593).

این اهداف جمعی و در عین حال سیاسی الگوی برنامه‌های جبران خسارت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و جبران خسارت را از زمینه حقوقی آن جدا می‌کند. به طوری که تبدیل به یک مفهوم سیاسی برای تحقق اهدافی سیاسی می‌شود. تعیین اولویت‌های ضروری یک جامعه و تخصیص منابع مشخص به این اولویت‌ها همواره بر عهده سیاستمداران یک کشور است. برنامه جبران خسارت در یک جامعه انتقالی نیز در وهله اول یک برنامه سیاسی است؛ پس نباید همان اهداف جبران خسارت قضایی را از یک برنامه جبران خسارت انتظار داشت (DeGreiff, 2006a: 465-466).

هدف از یک برنامه جبران خسارت تضمین این امر است که هر قربانی منافی دریافت کند نه این که خسارات وارد شده به هر قربانی به طور کامل جبران شود. اگر خسارات وارد شده به تمامی قربانیان به نحوی گرچه نه به طور کامل جبران شود می‌توان باور کرد که یک برنامه جبران خسارت به طور کامل اجرا شده است. کامل بودن به معنای قابلیت یک برنامه برای تحت شمول قرار دادن همه قربانیان است یعنی هر قربانی یک ذینفع باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 14-15; De Greiff, 2006b: 6). البته کامل شدن یک برنامه جبران خسارت به عوامل زیادی بستگی خواهد داشت. عدم لزوم جبران خسارت کامل هر قربانی بدین معنا نیست که دولت انتقالی با تدوین و اجرای هر برنامه جبران خسارتی می‌تواند خود را از ایفای تعهد به جبران خسارت کند نماید، بلکه دولت انتقالی باید اصول برنامه‌های جبران خسارت را رعایت کند.

ب. اصول برنامه‌های جبران خسارت

به منظور کامل شدن یک برنامه جبران خسارت عوامل مختلفی دخیل هستند. در این زمینه اولین مسأله تعیین حقوقی است که نقض آنها منجر به تعهد به جبران خسارت می‌شود. این مسأله گرچه با عنوان جامعیت برنامه جبران خسارت مورد بحث قرار می‌گیرد، اما آن چه که مسلم است هر چه این حقوق محدودتر باشد، دایره قربانیانی که تحت شمول برنامه جبران خسارت قرار می‌گیرند، کوچک‌تر می‌شود. بعد از تعیین تخلف‌هایی که تحت شمول برنامه جبران خسارت قرار می‌گیرند، اجرای برنامه جبران خسارت باید مبتنی بر اصولی باشد تا تمام قربانیان به طور مساوی امکان دسترسی به یک جبران خسارت منصفانه را داشته باشند. در غیراین صورت کامل بودن یک برنامه جبران خسارت زیرسؤال می‌رود. اولین قدم در راه اجرای یک برنامه جبران خسارت

وجود اطلاعاتی دقیق در رابطه با قربانیانی است که برنامه قصد خدمت رسانی به آنها را دارد. از آن جا که جبران خسارت برخلاف سایر سازوکارها یک سازوکار قربانی محور است که هدفش جلب رضایت و بازگرداندن اعتماد قربانیان است، قربانیان نیز باید در این سازوکار نقش فعال داشته باشند. به علاوه همان گونه که عدم وجود اطلاعاتی دقیق از قربانیان، دولت انتقالی را در راه جبران خسارت قربانیان با مشکل مواجه خواهد کرد، عدم اطلاع قربانیان از وجود و یا نحوه کارکرد چنین سازوکاری می تواند این سازوکار را در راه تحقق اهدافش با مشکل مواجه کند. بنابراین در ذیل به بررسی هر یک از این اصول پرداخته می شود.

۱. اطلاعات

ممکن است در رابطه با قربانیان اطلاعات درستی وجود نداشته باشد و یا این که اطلاعات اندکی در دسترس باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 14-15). فقدان پایگاه اطلاعاتی مثل تعداد قربانیان، نوع جرایم ارتكابی می تواند مانعی در راه تکمیل یک برنامه جبران خسارت باشد. بنابراین اولین مرحله در اجرای یک برنامه جبران خسارت در جوامع انتقالی ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی در رابطه با قربانیان جرایم ارتكابی است (Lykes & Mersky, op.cit: 608). در اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، دسترسی به اطلاعات مربوط به جرایم ارتكابی و سازوکارهای جبران خسارت یکی از ارکان حق بر جبران خسارت دانسته شده است.

درست است که اولین مرحله برای اجرایی کردن یک برنامه جبران خسارت وجود اطلاعاتی جامع در رابطه با قربانیان و نوع جرایم ارتكابی است، کشف حقیقت جرایم ارتكابی همچنین پیش شرط کارآیی هرگونه سازوکار جبران خسارت است؛ گرچه میزان غرامت پرداختی در برنامه های جبران خسارت به طور مسلم کمتر از جبران خسارت قضایی است، با این وجود شرایط و نحوه پرداخت غرامت می تواند در جلب رضایت قربانیان تأثیرگذارتر باشد. کشف حقایق و پذیرش مسئولیت از طرف دولت بابت جرایم ارتكابی و سپس اقدام برای جبران خسارت، قربانیان را از نظر روانی آماده پذیرش غرامت می کند. برای نمونه آن چه که در آرژانتین اتفاق افتاد، عدم پذیرش غرامت پرداختی توسط خانواده های برخی از قربانیان بود. دلیل آنها این بود که غرامت را به عنوان حق

السكروتی در برابر عدم كشف حقایق و سكوت در این جرایم می‌دانستند (Hamber, op.cit: 577).

۲. مشاركت

دلایل عمده‌ای در حمایت از مشاركت قربانیان در فرآیند یک برنامه جبران خسارت وجود دارد. مشاركت قربانیان به كامل شدن یک برنامه جبران خسارت كمك خواهد كرد. در برخی جوامع انتقالی تعداد زیادی از قربانیان ممكن است به ثبت نرسیده باشد و یا این كه اسامی قربانیان در یک جا به ثبت نرسیده باشند. در مخاصمات طولانی و در جوامعی كه خشونت‌ها علیه برخی قومیت‌ها ارتكاب یافته‌اند، ممكن است قربانیان به دلیل عدم اعتماد به ساختار حكومتی، جرایم ارتكابی علیه خود را گزارش نداده باشند. بنابراین در راه گردآوری اطلاعات در رابطه با جرایم ارتكابی در جوامع انتقالی موانع مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. معمولاً سازمان‌های متعلق به جامعه مدنی در رابطه با تعداد و اسامی قربانیان در مقایسه با سازمان‌های دولتی اطلاعات بیشتری در دست دارند. مشاركت این سازمان‌ها در تدوین و اجرای برنامه‌های جبران خسارت، درصد موفقیت این برنامه‌ها را گسترش خواهد داد. این سازمان‌ها به دلیل ارتباط نزدیک با جوامع قربانیان و دسترسی سریع تر به آنها بهتر از نهادهای دولتی می‌توانند در جمع آوری اطلاعات در رابطه با قربانیان كمك کنند. حتی صرف وجود یک برنامه جبران خسارت می‌تواند به سازماندهی و تقویت جوامع قربانیان به منظور اعلام مواضعشان كمك کند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 16).

جبران خسارت از نظر روانی می‌تواند تأثیر به سزایی در قربانیان داشته باشد. جبران خسارت پل ارتباطی بین جهان درون قربانیان و جهان بیرونی است و می‌تواند آینه تمام نما از نحوه درك جامعه از خسارات و صدمات وارده به قربانیان باشد. از راه جبران خسارت واكنش جهان بیرون نسبت به اعمال متخلفانه‌ای كه علیه قربانیان صورت گرفته است، سنجیده می‌شود. نوع جبران خسارتی كه نسبت به قربانیان صورت می‌گیرد، پیام‌هایی را به آنها در رابطه با جایگاهشان در جامعه می‌فرستد. رضایت قربانی در صورتی جلب می‌شود كه انتظارات وی از جبران خسارت با آن چه كه در عالم واقع اتفاق می‌افتد، تطابق داشته باشد. تحقق این امر تنها از راه مشاركت خود قربانیان در تعبیه اشكال جبران خسارت تحقق می‌یابد. بنابراین اگر یک برنامه جبران خسارت به دنبال انتقال پیام‌های خاصی به قربانیان است، مشاركت قربانیان در تعبیه نوع و شكل جبران خسارت



از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر قربانیان خود بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری در برنامه جبران خسارت باشند، احتمال تطابق بین اهداف جبران خسارت با انتظارات قربانیان بیشتر خواهد شد (Hamber, op.cit: 570-573). مشارکت قربانیان در راه تدوین و اجرای برنامه‌های جبران خسارت، آنها را در مرکز توجه قرار خواهد داد و این مشارکت قربانیان را از به حاشیه رانده شدن نجات خواهد داد.

۳. در دسترس بودن

اگر یک برنامه جبران خسارت به دنبال جبران خسارات همه قربانیان است، باید ساختاری تعبیه شود که به موجب آن دسترسی قربانیان به غرامات پرداختی امکان‌پذیر باشد. بنابراین همان گونه که در بندهای دوازدهم و بیست و چهارم اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و حقوق بشردوستانه مقرر شده است، قربانیان باید از حقوق و وجود سازوکارهایی برای تحقق این حقوق اطلاع یابند. عدم اطلاع‌رسانی کافی، قراردادن مهلت‌های زمانی کوتاه برای پرکردن درخواست از طرف قربانیان، بالا قرار دادن آستانه دلایل لازم برای اثبات ورود خسارت و مانع تراشی در راه پرداخت غرامت به قربانیان می‌توانند دسترسی آنها به غرامات پرداختی از سوی دولت را غیرممکن سازند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 17-18). اگر آستانه بالایی برای دلایل اثبات تخلف در نظر گرفته شود با توجه به این که از زمان ارتکاب اکثر تخلف‌های حقوق بشری در جوامع انتقالی مدت زمان زیادی می‌گذرد، بسیاری از قربانیان از دایره شمول برنامه جبران خسارت خارج می‌شوند (De Greiff, 2006b: 6). برنامه جبران خسارت قربانیان ناپدید اجباری در آرژانتین گستره‌ای از دلایل مختلف را در اثبات ادعای بستگان قربانیان ناپدید اجباری می‌پذیرفت و از این جهت دسترسی به جبران خسارت را برای بستگان قربانیان راحت کرد. ضرورت این مسأله به این دلیل بود که ناپدید اجباری در این کشور در دوران حاکمیت نظامیان و به صورت پنهانی صورت گرفته بود و اجازه هیچ پژوهش رسمی در این موضوع داده نمی‌شد (Guembe, op.cit: 30).

۴. جامع بودن

یک برنامه جبران خسارت در عین کامل بودن باید جامع باشد. بدین معنا که تمامی قربانیان تخلف‌های حقوق بشری را تحت شمول خود قرار دهد. با این وجود جامعیت برنامه‌های جبران خسارتی که تاکنون در جوامع انتقالی به اجرا گذاشته شده‌اند، محل تردید است. در بیشتر برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی تمامی تخلف‌های حقوق بشری تحت شمول قرار نمی‌گیرد. این برنامه‌ها تنها به برخی از تخلف‌های حقوق بشری به‌ویژه تخلف‌های سنگین از حقوق مدنی و سیاسی توجه می‌کند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 19). تاکنون هیچ برنامه جبران خسارتی نتوانسته است این معیار را محقق کند. عدم موفقیت برنامه‌های جبران خسارت در این زمینه هم به دلیل مشکلات عملی در شناسایی تمامی قربانیان و هم به دلیل مشکلات نظری در تعیین حقوقی است که نقض آنها باید تحت شمول برنامه‌های جبران خسارت قرار گیرند. برای نمونه هیچ یک از برنامه‌های جبران خسارت تاکنون تخلف از حقوق اقتصادی، اجتماعی^۱ و حتی نقض برخی حقوق مدنی و سیاسی همانند آزادی بیان و آزادی عقیده را تحت شمول خود قرار نداده‌اند. این کاستی‌ها در تدوین برنامه‌های جبران خسارت می‌تواند جامعیت و در نتیجه کامل بودن یک برنامه جبران خسارت را زیر سؤال ببرد.

برای نمونه در آرژانتین هیچ برنامه جبران خسارتی جامعی تدوین نشد. تنها بخشی از قوانین مصوب بعد از انتقال به طبقات خاصی از قربانیان جرایم از جمله ناپدید شدن اجباری، بازداشت‌های غیرقانونی و قتل و شکنجه در زندان توجه کردند (De Greiff, 2006b: 7). همچنین در سال ۲۰۰۴ قانونی در این کشور به تصویب رسید که به موجب آن تنها بخشی از قربانیان یعنی کودکانی که به دلیل بازداشت غیرقانونی والدین خود در بازداشت به سربردند، و همچنین قربانیان هویت جعلی مستحق دریافت غرامت شدند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op.cit: 19).

۱. یکی از تفاوت‌های میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در رابطه با حق بر جبران خسارت است. در حالی که بند ۳ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق بر جبران خسارت قربانیان نقض حقوق مدنی و سیاسی اشاره کرده است در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به حق بر جبران خسارت قربانیان نقض این حقوق اشاره نشده است.

برنامه جبران خسارت در برزیل هم به قربانیان ناپدید شدگان اجباری و مرگ بنا به دلایل غیرطبیعی در اماکن پلیس محدود شد. این برنامه طبقات مهم قربانیان از جمله قربانیان شکنجه و بازداشت غیرقانونی و تبعید شدگان را نادیده می‌گرفت (Ibid: 20).

برنامه جبران خسارت در شیلی شامل کشته شدگان و ناپدیدشدگان و در نهایت قربانیان شکنجه شد (Hayner, op.cit: 167-68). برنامه جبران خسارتی که دولت انتقالی شیلی اجرا کرد، یکی از کامل‌ترین برنامه‌های جبران خسارت است که تاکنون در جوامع انتقالی اجرا شده است. با این وجود، برخی از تخلف‌های حقوق بشری که در دوران حاکمیت بیشتر نظام‌های دیکتاتوری به عنوان تخلف‌های رایج اتفاق می‌افتند، در برنامه جبران خسارت شیلی مغفول افتاده‌اند. البته در صورت کمبود منابع مالی در اجرای برنامه‌های جبران خسارت، باید بین تخلف‌های حقوق بشری انتخاب صورت بگیرد. این امر کاملاً منطقی است که انتخاب به سنگین‌ترین تخلف‌های حقوق بشری که به حد جرایم بین‌المللی رسیده‌اند، محدود شود؛ در غیر این صورت برنامه جبران خسارت در اجرا با چالش‌های جدی روبه رو می‌شود و تبعیض در اجرا ممکن است سنگین‌ترین تخلف‌های حقوق بشری را از شمول برنامه جبران خسارت خارج سازد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, op: 21).

نتیجه‌گیری

در جوامع انتقالی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص این جوامع امکان جبران خسارت کامل در تخلف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری وجود ندارد. دستگاه قضایی در این جوامع نمی‌تواند به حجم انبوه خواست‌های قربانیان رسیدگی کند. به علاوه در بسیاری موارد موانع قانونی مانع کار آنها برای احقاق حقوق قربانیان می‌شوند. به همین دلیل جوامع انتقالی که به دنبال جبران خسارت قربانیان هستند از سازوکارهای غیرقضایی با عنوان برنامه‌های جبران خسارت استفاده می‌کنند. برنامه‌های جبران خسارت در جوامع انتقالی مؤید این ادعا است که حتی در آن دسته از جوامع انتقالی که اراده لازم برای جبران خسارت از تخلف‌های گذشته وجود دارد، مشکلاتی از قبیل کمبود منابع، تعداد زیاد قربانیان و... مانع جبران خسارت کامل می‌شود. برای نمونه می‌توان به برنامه‌های جبران خسارت در شیلی، آرژانتین و آفریقای جنوبی و... سایر جوامع انتقالی اشاره کرد که هر یک به نحوی سعی در محدود کردن تعداد قربانیان و یا محدود نمودن اشکال جبران خسارت دارند. به علاوه برنامه‌های جبران خسارت برای تحقق هر چه بیشتر حقوق قربانیان به قلمرو اشکال و انواع رایج جبران خسارت افزوده‌اند. به طوری که

برخی در این راه تا اختلاط برنامه‌های جبران خسارت با برنامه‌های توسعه جوامع پیش رفته‌اند.

بنابراین جبران خسارت در تَخَلّف‌های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری متفاوت از تَخَلّف‌های حقوق بشری موردی است. نظام مسئولیت بین‌المللی گرچه می‌تواند راهنمایی برای جوامع انتقالی باشد، اما نمی‌تواند به صورت تمام و کمال در رابطه با جوامع انتقالی اعمال شود. با این وجود بر برنامه‌های جبران خسارت هم اصولی حاکم است که دولت‌های انتقالی با رعایت آنها می‌توانند جهت تحقق هرچه بیشتر اهداف گام بردارند. مشارکت قربانیان، اطلاع رسانی، در دسترس بودن جبران خسارت و جامع بودن آنها از جمله اصول اولیه حاکم بر این برنامه‌هاست. به علاوه با توجه به عدم امکان جبران کامل خسارت‌های وارده در دوران رژیم‌های پیشین به نظر می‌رسد بهترین راه برای تحقق عدالت انتقالی استفاده از سایر سازوکارها در کنار برنامه‌های جبران خسارت است. استفاده از سازوکارهای کیفری تّوأم با اصلاحات ساختاری و کمیسیون‌های حقیقت یاب ... می‌توانند به دولت‌های انتقالی برای تکمیل کار برنامه‌های جبران خسارت و تحقق عدالت انتقالی کمک کنند.

منابع

- بیکس، برایان (۱۳۸۹)، **فرهنگ نظریه حقوقی**، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۰)، «عدالت انتقالی: پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر»، **فصلنامه مطالعات عالی بین‌المللی**، سال هشتم، شماره دوم، صص. ۱۶۴-۱۵۱.
- ذاکریان، مهدی و عمادی، سیدرضی (۱۳۹۲)، «سازوکارها و کارکرد عدالت انتقالی: تحولی مهم در حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره اول، صص ۲۵۷-۲۲۱.
- African Charter on Human and Peoples Rights (1981), Available at: <http://www.african-court.org/en/index.php/documents-legal-instruments/basic-documents>
- American Convention on Human Rights (1969), Available at: http://www.hrcr.org/docs/American_Convention/oashr.html
- "The Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, International Law Commission (2001), UN Doc.A/CN.4/L.602/Rev.1, 26 July 2001.

- "Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law" (2005), General Assembly, Sixtieth session, A/RES/60/147.
- Carrillo, Artur.J, (2006), "The Relevance of Inter-American Human Rights Law", De Greiff, **Handbook of Reparations**, Oxford University Press, First published, New York, pp.504-539.
- Commission on Human Rights, Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities (1997), "Question of the Impunity of Perpetrators of Human Rights Violations (Civil and Political)", E/CN.4/Sub.2/1997/20.
- Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (1984), General Assembly, A/RES/39/46. Available at: <http://www.un.org/documents/ga/res/39/a39r046.htm>.
- Convention (III) relative to the Treatment of Prisoners of War, Geneva (1949), Available at: <http://www.icrc.org/ihl.nsf/INTRO/375?OpenDocument>
- Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, Geneva (1949), Available at: <http://www.icrc.org/ihl.nsf/INTRO/375?OpenDocument>
- Convention on the Rights of Child (1989), Available at: <http://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/crc.aspx>
- Declaration on the Protection of All Persons from Enforced Disappearance (1992), General Assembly, A/RES/47/133. Available at : <http://www.un.org/documents/ga/res/47/a47r133.htm>
- De Greiff (2006a), "Justice and Reparations", De Greiff, **Handbook of Reparations**, Oxford University Press, First published, New York, pp.451-478.
- De Greiff, Pablo (2006b), "Introduction: Repairing the Past : Compensation for Victims of Human Rights Violations", De Greiff, Pablo, **The Handbook of Reparations**, Oxford University Press, First published, New York, pp.1-21.
- The European Convention on Human Rights (1950), Available at : <http://www.hri.org/docs/ECHR50.html>
- Falk, Richard (2006), "Reparations, International Law, and Global Justice: A New Frontier", De Greiff, **Handbook of Reparations**, Oxford University Press, First published, New York, pp.478-504
- Garner, Bryan.A (1999), **Black's Law Dictionary**, West Group, Seventh Edition.
- Guembe, Maria Jose (2006), "Economic Reparations for Grave Human Rights Violations: The Argentinean Experience", In De Greiff, **Handbook of Reparations**, Oxford University Press, First published, New York, pp.21-55
- Hamber, Brandon (2006), "Narrowing the Micro and Macro: A Psychological Perspective on Reparations in Societies in Transition", De

- Greiff,Pablo, **The Handbook of Reparations**, Oxford University Press,First published,New York,pp.560-589.
- Hayner,Priscilla.B (2011), **Unspeakable Truths,Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions**, Second Edition,Routledge,New York.
 - International Covenant on Civil and Political Rights (1966), Available at: <http://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>
 - International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1965), Available at: <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CERD.aspx>
 - Kritz,Neil.J (1995), **Transitional Justice**,Vol.1,United States Institute of Peace Press.
 - Laplante,Lisa.J (2007), "On the Indivisibility of Rights: Truth Commissions, Reparations, and the Right to Development",**Yale Human Rights & Development Law Journal**,Vol.10,pp.141-177.
 - Lyons,Donna (2010), "Maximising Justice : Using Transitional Justice Mechanisms to Address Questions of Development in Nepal",**Trinity College Law Review**,Vol.13,pp.111-132.
 - Lykes,Brinton.M & Mersky.Marcie (2006), "Reparations and Mental Health: Psychosocial Interventions Towards Healing,Human Agency, and Rethreading Social Realities",De Greiff,Pablo, **The Handbook of Reparations**, Oxford University Press,First published,New York,pp.589-623.
 - Malamud-Goti,Jaime.E,Grosman,Lucas.Sebastian (2006), "Reparations and Civil Litigation:Compensation for Human Rights Violations in Transitional Democracies",De Greiff,Pablo, **The Handbook of Reparations**, Oxford University Press,First published,New York,pp.539-560.
 - Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2008), **Rule-of-law Tools for Post-conflict States: Reparations Programs**, United Nations,New York and Geneva.
 - Oshea,Andreas (2004), **Amnesty for Crime in International Law and Practice**, Kluwer Law International,Netherlands.
 - Case Concerning The Factory at Chorzow (1928), (Claim for Indemnity) (Merits)Series.A,No.17,Permanent Court of International Justice.
 - Shelton,Dinah (2006), **Remedies in International Human Rights Law**, Second Edition,Oxford University Press,New York.
 - United Nations,The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-conflict Societies,S/2004/616.Available at: <http://www.un.org/en/ruleoflaw/>
 - The Universal Declaration of Human Rights (1948), General Assembly, Available at: <http://www.un.org/en/documents/udhr/history.shtml>
 - Teitel,Ruti.G (2000), **Transitional Justice**, Oxford University Press,First published,New York.
 - Tomuschat, Christian (1999), "Individual Reparation Claims in Instances of Grave Human Rights Violations: The Position under General



برنامه‌های جبران
خسارت جوامع
انتقالی

International Law", In **State Responsibility and the Individual: Reparation in Instances of Grave Violations of Human Rights**, Randelzhofer, Albrecht, Tomuschat, Christian, Kluwer Law International, pp.1-27.

- United Nations Declaration on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1963), A/RES/18/1904, Available at: <http://www.un.org/depts/dhl/resguide/r18.htm>
- Weinrib, Ernest.J (2002), "Corrective Justice in a Nutshell", **The University of Toronto Law Journal**, Vol.52, No.4, Autumn, pp.349-356.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲